



بررسی تاریخی و تحلیلی نقش فرهنگیان و دانشگاهیان اراک در تحولات متممی به پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۰-۱۳۵۷)

علی زارعی^۱، مرضیه رادبخش^۲

چکیده:

برخلاف باور رایج در بخشی از افکار عمومی که سهم شهر اراک را در روند انقلاب اسلامی ناچیز می‌داند، بررسی اسناد و روایت‌های موجود نشان می‌دهد این شهر نیز، همچون بسیاری از شهرهای ایران، در جریان اعتراضات و فعالیت‌های پیش از سال ۱۳۵۷ حضوری قابل‌اعتنا داشته است. به‌ویژه دو گروه فرهنگیان و دانشگاهیان، هر یک با بهره‌گیری از ظرفیت‌های صنفی و شبکه‌های اجتماعی خود، بخشی از تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این دوره را رقم زدند. پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی-تحلیلی و در چارچوب نظریه‌های «بسیج منابع» و «سرمایه اجتماعی»، نقش این دو قشر را در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ بررسی می‌کند. داده‌ها از طریق اسناد آرشیوی (به‌ویژه گزارش‌های ساواک)، مصاحبه با فعالان انقلابی و منابع کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد فرهنگیان با استفاده از بستر مدارس، در سازماندهی تجمعات، اعتصابات سراسری و برگزاری برنامه‌های فرهنگی آگاهی‌بخش مانند تئاتر اعتراضی فعال بوده‌اند. در همین حال، دانشگاهیان - شامل استادان و دانشجویان مدرسه عالی علوم اراک - با تشکیل انجمن‌های اسلامی، برگزاری نمایشگاه‌های کتاب و عکس، تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها و تبدیل دانشگاه به نقطه آغاز تظاهرات شهری، نقش تسهیل‌گر و سازمان‌دهنده جوانان را برعهده داشتند. همکاری و هم‌افزایی این دو گروه، هرچند در مقیاس ملی بی‌رقیب نبود، اما در سطح محلی زمینه‌ساز پیوند حرکت‌های اعتراضی آموزشی با فضای عمومی شهر را فراهم ساخت و به سهم خود در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی مشارکت کرد.

واژگان اصلی: انقلاب اسلامی، اراک، فرهنگیان، دانشگاهیان، بسیج منابع، سرمایه اجتماعی، جنبش دانشجویی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

ali.zareei@iau.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی قرن بیستم، محصول کنشگری همه‌جانبه و شبکه‌ای از اقشار مختلف جامعه بود که در برابر ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رژیم پهلوی صف‌آرایی کردند. این جنبش عظیم، که با رهبری امام خمینی (ره) و اتکا به باورهای عمیق دینی و فرهنگی به پیروزی رسید، نه تنها در سطح ملی که در مقیاس‌های محلی و شهری نیز ریشه دوانید. در حالی که ادبیات پژوهشی انقلاب اغلب بر کانون‌های اصلی مانند تهران و قم متمرکز است، بررسی فرآیندهای انقلابی در شهرهای دیگر، تصویری دقیق‌تر و چندوجهی‌تر از ماهیت فراگیر این رویداد تاریخی ارائه می‌دهد.

شهر اراک در این میان جایگاهی ویژه دارد. این شهر که تا یک سال پیش از انقلاب، مرکز استان نبود اما به واسطه بافت صنعتی رو به رشد، پیشینه قوی دیوان‌سالاری (برخاسته از مناطقی چون فراهان و آشتیان) و تأسیس نهادهای آموزش عالی مدرن، به یک کانون فرهنگی-اجتماعی پویا تبدیل شده بود. این ویژگی‌ها، اراک را به بستری مستعد برای فعالیت گروه‌های مرجع و تحصیل‌کرده مبدل ساخت. در چنین فضایی، دو قشر فرهنگیان و دانشگاهیان، به دلیل برخورداری از سرمایه اجتماعی و نمادین، نقشی پیشرو و تعیین‌کننده در سازماندهی و هدایت حرکت‌های اعتراضی ایفا کردند. مدارس و به‌ویژه «مدرسه عالی علوم اراک» که در سال ۱۳۵۰ تأسیس شد، از مراکز صرفاً آموزشی فراتر رفته و به پایگاه‌هایی برای ترویج اندیشه‌های انقلابی، سازماندهی تجمعات و شبکه‌سازی با سایر اقشار اجتماعی بدل شدند (رک: اصلانی و همکاران، ۱۴۰۰).

با وجود اهمیت نقش این دو گروه، بررسی‌های تاریخی انقلاب در اراک عمدتاً به صورت کلی یا متمرکز بر سایر اقشار (روحانیون، بازاریان و کارگران) بوده است. پژوهش‌های موجود یا فاقد تمرکز بر کنشگران آموزشی هستند یا به روایت‌های پراکنده و فاقد تحلیل جامعه‌شناختی اکتفا کرده‌اند. این خلأ پژوهشی، انگیزه اصلی تحقیق حاضر برای پاسخ به این پرسش محوری است که: فرهنگیان و دانشگاهیان اراک، چگونه و با بهره‌گیری از چه سازوکارهایی، به بازیگران کلیدی در تحولات انقلابی دهه ۱۳۵۰ تبدیل شدند؟

در راستای پاسخ به این سوال اصلی، پرسش‌های فرعی زیر مطرح می‌شوند:

۱. کنشگری فرهنگیان و دانشگاهیان اراک چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در الگوهای سازماندهی، شیوه‌های مبارزه و اهداف اعلام‌شده داشت؟
۲. «مدرسه عالی علوم اراک» به عنوان یک نهاد نوپا چگونه توانست به کانون بسیج مردمی و

مرکز نقل اعتراضات شهری تبدیل شود؟

۳. این دو گروه چگونه توانستند از سرمایه‌های اجتماعی و نهادی خود (مانند شبکه مدارس و اعتبار صنفی) برای بسیج منابع و هم‌افزایی با دیگر نیروهای انقلابی در شهر استفاده کنند؟ این پژوهش با رویکردی تاریخی-تحلیلی و در بازه زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷، به واکاوی این پرسش‌ها می‌پردازد. بازه زمانی مطالعه از سال تأسیس دانشگاه اراک آغاز می‌شود تا ریشه‌های شکل‌گیری کنشگری دانشگاهیان نیز به دقت بررسی شود. داده‌های تحقیق از طریق بررسی اسناد آرشیوی (به‌ویژه گزارش‌های ساواک)، تاریخ شفاهی (مصاحبه با فعالان انقلاب) و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. این داده‌ها در پرتو چارچوب نظری «بسیج منابع» و «سرمایه اجتماعی» تحلیل خواهند شد تا تصویری نظام‌مند از فرآیند تبدیل شدن فرهنگیان و دانشگاهیان اراک به پیشگامان انقلاب در این شهر ارائه گردد.

پیشینه پژوهش

برای تحلیل نقش فرهنگیان و دانشگاهیان اراک در انقلاب اسلامی، لازم است پیشینه پژوهشی موجود را در سه سطح بررسی کنیم. در سطح ملی، آثاری چون «تاریخ جنبش دانشجویی ایران» نوشته کریمیان (۱۳۸۱) و «جنبش دانشجویی ایران» از قاسمی (۱۳۸۲)، دانشگاه‌ها را کانون اصلی تفکر انتقادی و سازماندهی نیروهای انقلابی معرفی می‌کنند. این مطالعات عمدتاً بر پایتخت متمرکز بوده و کمتر به پویایی این جنبش در دانشگاه‌های نوبیای شهرستان‌ها پرداخته‌اند. به طور مشابه، پژوهش‌های مرتبط با فرهنگیان، مانند مقاله «نقش معلمان و دانش‌آموزان در انقلاب اسلامی ایران» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۹) و مطالعه «مروری بر نقش معلمان در صحنه مبارزه فکری و فرهنگی» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱)، نشان می‌دهند که این قشر از طریق شبکه‌ای مویرگی در سراسر کشور به آگاه‌سازی دانش‌آموزان، سازماندهی اعتصابات و ترویج گفتمان هویت اسلامی-ایرانی مشغول بودند. با این حال، این آثار ملی سازوکار فعال‌شدن این شبکه‌ها در یک بافت شهری مشخص را عمیقاً تحلیل نمی‌کنند.

برای درک بهتر این پویایی در سطح محلی، می‌توان به مطالعات موردی در شهرهای دیگر رجوع کرد. برای مثال، پایان‌نامه کشاورز محمدیان (۱۳۹۱) درباره نقش فرهنگیان قزوین، الگوی مشابهی از فعالیت‌ها را به تصویر می‌کشد و تأیید می‌کند که این گروه، بازیگران کلیدی در

عمومی‌سازی اعتراضات بوده‌اند. این مطالعات اهمیت تحلیل زمینه خاص هر شهر را، که در این پژوهش برای اراک مدنظر است، برجسته می‌سازند.

در نهایت، ادبیات پژوهشی خاص شهر اراک شامل سه دسته است: نخست، آثار تاریخ‌نگارانه مانند کتاب «تاریخ دانشگاه اراک» از **اصلائی و همکاران (۱۴۰۰)** که با وجود ارائه اطلاعات ارزشمند درباره تأسیس دانشگاه، نقش سیاسی آن را به شکلی مختصر و غیرتحلیلی بررسی کرده است. دوم، مجموعه آثار تاریخ شفاهی که توسط پژوهشگرانی چون **نیکفام (۱۳۹۳)**، **حاجی‌زاده و مشهدی میقانی (۱۳۹۷، ۱۴۰۳)** گردآوری شده و با وجود غنای اطلاعات جزئی و مردمی، به دلیل ماهیت پراکنده و فردمحور، فاقد یک چارچوب تحلیلی منسجم هستند. سوم، پژوهش‌های دانشگاهی مانند مقاله **زارعی و رادبخش (۱۴۰۱)** که به نقش اقشار مختلف مردم اراک در انقلاب پرداخته، اما تمرکز مشخصی بر فرهنگیان و دانشگاهیان ندارد و خلأ تحلیل نظام‌مند نقش این نخبگان آموزشی را آشکار می‌سازد.

بنابراین، مرور ادبیات نشان می‌دهد که با وجود انبوهی از داده‌های خام و مطالعات کلی، هنوز یک پژوهش تاریخی-تحلیلی که به طور خاص بر نقش همزمان فرهنگیان و دانشگاهیان اراک متمرکز باشد، انجام نشده است. تحقیق حاضر دقیقاً برای پر کردن همین خلأ طراحی شده و با پیوند دادن منابع سه‌گانه (اسناد، تاریخ شفاهی و کتابخانه‌ای) و تحلیل آن‌ها در پرتو چارچوب‌های جامعه‌شناسی سیاسی، در پی پاسخ به این پرسش است که این دو گروه چگونه توانستند از سرمایه‌ها و شبکه‌های خود برای تبدیل شدن به بازیگران کلیدی در فرآیند انقلاب اسلامی در اراک بهره ببرند. این رویکرد، از سطح توصیف رویدادها فراتر رفته و به تحلیل سازوکارها و فرآیندهای کنشگری اجتماعی می‌پردازد.

مبانی نظری

برای تحلیل عمیق کنشگری فرهنگیان و دانشگاهیان اراک و فراتر رفتن از سطح توصیف صرف رویدادها، این پژوهش بر یک چارچوب نظری ترکیبی استوار است. این چارچوب از پیوند دو رویکرد کلیدی در جامعه‌شناسی سیاسی شکل گرفته است: نظریه بسیج منابع (و مفهوم سرمایه

۱. Resource Mobilization Theory

اجتماعی (Social Capital). اولی به ما ابزارهای لازم برای تحلیل سازوکار عملیاتی یک جنبش را می‌دهد و دومی، بستر فرهنگی و اجتماعی را که آن سازوکار را ممکن می‌سازد، روشن می‌کند.

۱. نظریه بسیج منابع: منطق سازمان‌دهی اعتراض

نظریه بسیج منابع، که در دهه ۱۹۷۰ توسط چهره‌هایی چون مک‌کارتی و زالد توسعه یافت، پارادایم تحلیل جنبش‌های اجتماعی را دگرگون کرد. این نظریه، جنبش‌ها را نه پدیده‌هایی خودانگیخته و صرفاً هیجانی، بلکه اقداماتی عقلانی و سازمان‌یافته می‌داند. از این دیدگاه، موفقیت یک حرکت اعتراضی بیش از آنکه به سطح نارضایتی عمومی وابسته باشد، به توانایی کنشگران در گردآوری و مدیریت استراتژیک منابع بستگی دارد (McCarthy & Zald, 1977). این منابع عبارتند از:

منابع انسانی و فکری: شامل رهبران، سازمان‌دهندگان، متخصصان و بدنه داوطلب. (در اراک، این منبع در وجود معلمان باتجربه، مدیران مورد اعتماد و دانشجویان پرشور و آرمان‌خواه تبلور یافت).

منابع سازمانی و شبکه‌ای: ساختارهای رسمی و غیررسمی مانند انجمن‌ها، شوراهای و کانال‌های ارتباطی. (نمونه بارز آن، انجمن اسلامی دانشگاه اراک یا جلسات مخفی معلمان بود).

منابع مادی و فیزیکی: شامل پول، امکانات چاپ و تکثیر، و مهم‌تر از همه، مکان‌هایی برای تجمع و سازماندهی. (مدارس و دانشگاه‌ها در اراک، نقشی فراتر از یک فضای آموزشی داشتند و به پایگاه عملیاتی انقلاب تبدیل شدند).

منابع نمادین و اخلاقی: مشروعیت، اعتبار اجتماعی و توانایی جلب حمایت افکار عمومی. (جایگاه «معلم» و «دانشجو» به عنوان اقدار فرهیخته جامعه، به اعتراضات آن‌ها وزنی اخلاقی و مشروعیت می‌بخشید).

بر اساس این نظریه، فرهنگیان و دانشگاهیان اراک کنشگرانی بودند که به شکلی هوشمندانه از این منابع بهره بردند تا حرکت اعتراضی خود را از هسته‌های کوچک اولیه به یک جنبش شهری مؤثر تبدیل کنند.

۲. سرمایه اجتماعی: نیروی نامرئی همبستگی

اگر نظریه بسیج منابع به ما می‌گوید که یک جنبش به «چه» ابزارهایی نیاز دارد، مفهوم سرمایه اجتماعی توضیح می‌دهد که «چگونه» این ابزارها به واسطه پیوندهای انسانی فعال می‌شوند. این مفهوم که ابتدا توسط پیر بوردیو (Bourdieu, 1986) به عنوان یکی از اشکال سرمایه در کنار سرمایه اقتصادی و فرهنگی مطرح شد و سپس توسط چهره‌هایی چون جیمز کلمن (Coleman, 1988) و

رابرت پاتنام (Putnam, 2000) بسط یافت، به آن شبکه‌های روابط اجتماعی، هنجارهای متقابل و اعتماد اشاره دارد که همکاری را تسهیل کرده و کنش جمعی را ممکن می‌سازند. سرمایه اجتماعی در واقع همان «چسب اجتماعی» است که افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد و نیروی محرکه لازم برای همکاری‌های پرهزینه و پرخطر را فراهم می‌کند.

در بستر انقلاب اسلامی در اراک، این سرمایه در سه سطح حیاتی عمل کرد: اعتماد درون‌گروهی: پیوندهای قوی و اعتماد متقابل میان خود فرهنگیان یا در هسته مرکزی دانشجویان مبارز، به آن‌ها اجازه می‌داد تا با ریسک کمتر و هماهنگی بیشتر، فعالیت‌های مخفی را سازماندهی کنند.

شبکه‌های پل‌زننده: توانایی ایجاد ارتباط و همکاری با دیگر گروه‌های اجتماعی. فرهنگیان و دانشگاهیان اراک با ایجاد پل‌های ارتباطی با روحانیون، بازاریان و کارگران، توانستند جنبش را از محیط آموزشی به کل شهر تسری دهند و یک جبهه متحد شهری ایجاد کنند.

هویت و ارزش‌های مشترک: باورهای دینی، آرمان‌های عدالت‌خواهانه و مخالفت با استبداد، یک هویت جمعی قدرتمند ساخت که به کنشگران انگیزه و معنا می‌بخشید و مشروعیت لازم برای فداکاری را فراهم می‌کرد.

قدرت تحلیلی چارچوب این پژوهش، در پیوند ارگانیک این دو نظریه نهفته است. نظریه بسیج منابع به تنهایی نمی‌تواند توضیح دهد که چرا منابع موجود در یک مقطع زمانی خاص فعال می‌شوند؛ و سرمایه اجتماعی نیز به تنهایی نمی‌تواند سازوکار تبدیل اعتماد و شبکه به یک کنش سیاسی مؤثر را نشان دهد. این ترکیب نظری به ما اجازه می‌دهد تا بفهمیم چگونه مدارس و دانشگاه‌های اراک از نهادهایی صرفاً آموزشی، به کارخانه‌های تولید سرمایه اجتماعی و مراکز فرماندهی بسیج منابع تبدیل شدند و نقشی محوری در پیروزی انقلاب در این شهر ایفا کردند.

مرحله اول: بسترسازی و انباشت سرمایه اجتماعی (۱۳۵۰ - ۱۳۵۶)

الف) مدارس به مثابه کانون تولید اندیشه و شبکه

در سال‌های میانی دهه ۱۳۵۰، پیش از آنکه امواج انقلاب به خیابان‌ها برسد، یک مقاومت فرهنگی آرام و عمیق در لایه‌های نخبگان فکری جامعه ایران در جریان بود. در اراک، به عنوان یکی از شهرهای صنعتی و فرهنگی مهم کشور، قشر فرهنگیان—شامل معلمان، مدیران و دبیران دبیرستان‌ها—نقشی محوری در این دوره بسترسازی ایفا کردند. این گروه با بهره‌گیری از جایگاه

اجتماعی و نفوذ خود بر نسل جوان، مدارس را نه فقط به مراکز آموزش رسمی، بلکه به کانون‌های تولید اندیشه انتقادی و انباشت سرمایه اجتماعی تبدیل کردند.

یکی از راهبردهای شاخص در این دوره، کنش‌های نمادین بود که پیام‌های سیاسی را در قالب فرهنگی منتقل می‌کرد. نمونه برجسته آن، تغییر نام سالن اجتماعات دبیرستان پهلوی به «دکتر شریعتی» و پایین کشیدن تصویر شاه بود. این اقدام، خشم نیروهای امنیتی را برانگیخت اما با صفوف فشرده فرهنگیان و دانش‌آموزان، بدون برخورد گسترده از محل مدرسه خارج و به راهپیمایی پیوستند؛ اقدامی که نشان‌دهنده استفاده آگاهانه از سرمایه نمادین برای ایجاد همبستگی و مشروعیت‌بخشی به اعتراضات بود (رحمتعلی، ۱۳۹۱).

در شرایطی که سیاست‌های فرهنگی حکومت پهلوی، مانند ترویج الگوهای غربی و به حاشیه راندن فرهنگ دینی، بافت ارزشی جامعه را به چالش می‌کشید، فرهنگیان به مثابه «عاملان فرهنگی» این تحولات را تهدیدی مستقیم علیه هویت ملی-دینی تلقی می‌کردند (جوزف، ۱۳۵۹: ۱۸۷). این حساسیت مشترک، زمینه را برای شکل‌گیری شبکه‌هایی از اعتماد و همکاری فراهم آورد که سنگ بنای فعالیت‌های سازمان‌یافته بعدی شد. فعالیت‌های فرهنگیان اراک در این دوره بر سه محور اصلی استوار بود: روشنگری فکری، استفاده هوشمندانه از هنر و ادبیات، و ایجاد شبکه‌های همبستگی نیمه‌مخفی.

۱. روشنگری فکری و دعوت از اندیشمندان: یکی از راهبردهای اصلی فرهنگیان، شکستن

انحصار فکری حاکم و ایجاد فضایی برای طرح دیدگاه‌های متفاوت بود. آنان با استفاده از اعتبار خود، شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی کشور را برای سخنرانی به اراک دعوت می‌کردند. حضور چهره‌هایی چون دکتر محسن هشترودی، ریاضی‌دان و متفکر نامدار، و دکتر امیرحسین آریان‌پور، جامعه‌شناس منتقد، در سالن‌های مدارس و محافل فرهنگی شهر، فرصتی بی‌بدیل برای جوانان و معلمان فراهم می‌آورد تا با گفتمان ضد استبدادی و تحلیلی آشنا شوند. این جلسات، که در پوشش برنامه‌های فرهنگی برگزار می‌شد، به رشد بینش سیاسی-اجتماعی مخاطبان و ترویج پرسشگری در برابر روایت رسمی حکومت کمک شایانی کرد (فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷). این اقدام مصداق بارز به‌کارگیری «سرمایه نمادین»^۱ این قشر برای مشروعیت‌بخشی به محافل انتقادی بود.

۲. هنر و ادبیات به مثابه ابزار مقاومت: فرهنگیان اراک با درک محدودیت‌های فضای سیاسی،

۱. Cultural Agents

۲. Symbolic Capital

از زبان نمادین و غیرمستقیم هنر برای انتقال پیام‌های انتقادی بهره جستند. تئاتر به یکی از مؤثرترین ابزارهای آنان بدل شد. بر اساس خاطرات ذبیحی، دبیران خوش‌ذوقی چون ابوالحسن ملک (در مقام نویسنده و مترجم) و حسین شوقی (به عنوان کارگردان)، با همکاری دانش‌آموزان مستعد، نمایشنامه‌هایی با مضامین اجتماعی و سیاسی را در سالن دبیرستان پهلوی به روی صحنه می‌بردند. اجرای آثاری چون *ننه انسی*، *بام‌ها و زیر بام‌ها*، *گرگ‌ها*، *چوب به دست‌های ورزیل*، *ای با کلاه*، *ای بی کلاه*، *شهر قصه*، *در انتظار گودور*، *آنکه گفت نه و...*، با زبانی کنایه‌آمیز به نقد سانسور، بی‌عدالتی و استبداد می‌پرداخت و ذهن تماشاگران را به چالش می‌کشید (ذبیحی، ۱۳۸۰: ۴۸-۵۴).

این فعالیت‌ها صرفاً به تئاتر محدود نبود. برگزاری گردهمایی‌های صحرائی که به «فستیوال» شهرت داشت، جلوه دیگری از این مقاومت فرهنگی بود. در این برنامه‌ها که در مکان‌هایی دور از چشم مأموران مانند «مودر» و «بیدسوخته» برگزار می‌شد، معلمان و دانش‌آموزان با همراه آوردن غذایی ساده (نان، خرما یا تخم‌مرغ) به شکلی نمادین برابری و عدالت اجتماعی را تمرین می‌کردند. شعرخوانی، اجرای سرودهای انقلابی و نقد آثار ادبی، فضای این گردهمایی‌ها را به کارگاهی برای تمرین آزادی بیان و تحکیم پیوندهای گروهی تبدیل می‌کرد (همان).

۳. تشکیل هسته‌های همبستگی و شبکه‌سازی: بر اساس نظریه بسیج منابع، هیچ جنبشی بدون سازماندهی مؤثر شکل نمی‌گیرد. مهم‌ترین وجه فعالیت فرهنگیان در این دوره، گذار از کنش‌های فردی به ایجاد شبکه‌های منسجم بود. این شبکه‌ها، که اغلب در پوشش فعالیت‌های مذهبی یا صنفی شکل می‌گرفتند، بستر اصلی انباشت سرمایه اجتماعی پیونددهنده^۱ را فراهم کردند. این نوع سرمایه اجتماعی که بر اساس اعتماد شدید درون‌گروهی و هویت مشترک تعریف می‌شود، برای گروه‌های مبارز در شرایط سرکوب، حیاتی است. گروهی از معلمان پیشرو مانند علی معتمدی، غلامعلی جمال‌آبادی، شهید رحیم آنجفی و مرحوم میرجعفری با تشکیل گروهی به نام «پیروان وحدت»، جلسات قرائت قرآن را به محفلی برای بحث‌های سیاسی و برنامه‌ریزی‌های مخفی تبدیل کردند (فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). در این جلسات، اعتماد متقابل میان اعضا تقویت می‌شد و اولین طرح‌ها برای فعالیت‌های آتی مانند توزیع اعلامیه‌ها و سازماندهی اعتراضات شکل می‌گرفت. این شبکه‌سازی حتی توانست برخی نیروهای محافظه‌کارتر را نیز با خود همراه کند. برای مثال،

۱. Bonding Social Capital

معلمانی چون احمد عطاری که به انجمن حجّتیّه تعلق داشتند، با مشاهده پویایی جریان انقلاب، به آن پیوستند و با سخنرانی در دبیرستان‌ها، به تقویت پیوند فکری جوانان با اهداف انقلابی یاری رساندند (همان).

سرمایه اجتماعی فرهنگی - آموزشی تنها به محیط شهری محدود نبود. بر اساس روایت‌های معاصر، جوانانی که از روستاهای اطراف اراک برای تحصیل به مدارس و دانشگاه‌ها می‌آمدند، نقش «پیام‌رسان» و پل ارتباطی را ایفا می‌کردند؛ ایده‌ها و مباحث سیاسی را به روستا بازمی‌بردند و موج آگاهی را به نقاط دورافتاده منتقل می‌کردند (مشیری‌راد، ۱۳۹۱). این پل‌زنی جغرافیایی، دامنه جنبش را فراتر از مرزهای شهر برد و زمینه‌ساز پیوندهای حمایتی در مراحل بعدی انقلاب شد.

در مجموع، این دوره را می‌توان دوره «کاشت» نامید. فرهنگیان اراک با فعالیت‌های فرهنگی، هنری و شبکه‌سازی، بذره‌های اعتماد، هویت مشترک و تعهد متقابل را در زمین حاصلخیز مدارس و محافل خود کاشتند. این سرمایه اجتماعی انباشته شده، اگرچه در این مرحله هنوز به کنش سیاسی گسترده منجر نشده بود، اما ظرفیت عظیمی برای بسیج نیروها در مراحل بعدی انقلاب ایجاد کرد که در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به بار نشست.

ب) دانشگاه اراک: تولد یک پایگاه تشکیلاتی در فضایی نیمه‌مستقل

همزمان با گسترش شبکه‌های فرهنگی در مدارس، دانشگاه اراک نیز به‌عنوان نهادی نوپا به تدریج به کانونی اثرگذار بدل می‌شد. این مؤسسه آموزش عالی که در سال ۱۳۵۰ با نام «مدرسه عالی علوم» و با ترکیبی از اراده‌ی شخصیت‌های علمی برجسته همچون دکتر عبدالکریم قریب و حمایت مالی و معنوی مردم اراک تأسیس شده بود، یک ویژگی منحصر به فرد داشت. برخلاف دانشگاه‌های کاملاً دولتی، این مرکز با ماهیتی نیمه‌خصوصی و غیرانتفاعی آغاز به کار کرد و همین استقلال نسبی، فضایی برای کنشگری فراهم می‌ساخت که در دیگر نهادهای اداری کمتر یافت می‌شد (اصلائی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۲). این «فضای نیمه‌مستقل» به دانشجویان اجازه می‌داد تا در چارچوب فعالیت‌های فوق برنامه، به سازماندهی و کادرسازی بپردازند.

در این بستر، دو رخداد کلیدی در بازه زمانی ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶، نقش دانشگاه اراک را به‌عنوان یک «سازمان جنبش اجتماعی» آشکارا تثبیت کرد. این دو رخداد، نمونه‌های برجسته‌ای از کاربرد

۱. Social Movement Organization

نظریه بسیج منابع هستند که در آن، دانشجویان با استفاده از منابع موجود (فضای فیزیکی دانشگاه، مشروعیت فعالیت دانشجویی، و شبکه ارتباطی) به کنش جمعی معنادار دست زدند.

نخست؛ تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۵۳. در شرایطی که رژیم پهلوی می‌کوشید با ایجاد سازمان‌های دانشجویی دولتی، فضای دانشگاه‌ها را کنترل کند، شکل‌گیری یک تشکل مستقل با هویت دینی، اقدامی جسورانه و استراتژیک بود. انجمن اسلامی دانشگاه اراک به سرعت به مهم‌ترین پایگاه برای سازماندهی، جذب نیروهای مذهبی و برنامه‌ریزی فعالیت‌های فرهنگی-سیاسی تبدیل شد. این انجمن با برگزاری جلسات بحث، دعوت از سخنرانان و ایجاد کتابخانه^۱ به طور سیستماتیک به انباشت سرمایه انسانی (نیروهای آگاه و متعهد) و سرمایه اجتماعی (شبکه‌ای از اعتماد و روابط متقابل) پرداخت (فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷). این تشکیلات، کانون اصلی تربیت کادریایی بود که در مراحل بعدی انقلاب، رهبری اعتراضات دانشجویی را بر عهده گرفتند.

دوم؛ اعتراض به تشکیل حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۴. هنگامی که محمدرضا پهلوی در اسفند ۱۳۵۳ نظام تک‌حزبی را اعلام کرد و عضویت در حزب رستاخیز را برای تمام ایرانیان «وظیفه ملی» خواند، این فرمان با مقاومت‌هایی در سراسر کشور مواجه شد. در دانشگاه اراک، دانشجویان فعال در انجمن اسلامی، این اقدام را فرصتی برای نمایش مخالفت سازمان‌یافته خود دیدند. آن‌ها با نصب اعلامیه‌هایی بر روی تابلوهای اعلانات دانشگاه، ضمن زیر سؤال بردن ماهیت استبدادی این حزب، از پذیرش عضویت در آن امتناع ورزیدند. بر اساس گزارش ساواک، این اقدام اعتراضی که به عنوان «اخلالگری» و «تحریک سایر دانشجویان» توصیف شده، نشان‌دهنده عبور دانشجویان از فاز فعالیت فرهنگی صرف به سمت کنش سیاسی آشکار بود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۱۳۸۲: ۳۸). این مقاومت، هرچند به دستگیری یا اخراج برخی دانشجویان منجر شد، اما در عمل

۱. بنیان‌گذاران: آقایان ذوالانوار، مهدی‌پور، معصومی، هادی محمدی، حاج نعمت‌الله نادری، مهندس حسینی،

یحیایی، غلامیان، شادبختی، محمد میرزاییان، مقدس و شفاعتی بودند (ذوالانوار، ۱۳۹۰؛ مهدی‌پور، ۱۳۹۱).

۲. در سال ۱۳۵۶ تعدادی از دانشجویان انقلابی مدرسه عالی علوم با کمک افراد خیر توانستند با جمع‌آوری حدود ۲۰ هزار جلد کتاب، کتابخانه ارزشمندی در شهر اراک ایجاد نمایند. سازماندهی و اداره آن نیز غالباً توسط خود آنان صورت می‌پذیرفت. این اقدام یک حرکت عمومی و مردمی به شمار می‌رفت که خود می‌توانست به نفوذ دانشجویان در میان عموم مردم کمک رسانده و از همه مهمتر سطح بینش سیاسی جامعه را ارتقاء بخشد (ر. ک. به: عطر یاس، ۱۳۸۵).

اعتبار و مشروعیت هسته مبارز دانشجویی را در میان دیگران افزایش داد.

بنابراین، دوره ۱۳۵۳ تا نیمه ۱۳۵۶ برای دانشگاهیان اراک، دوره «سازمان‌یابی و آزمون» بود. تأسیس انجمن اسلامی، منبع اصلی بسیج درونی و کادرسازی شد و مقاومت در برابر حزب رستاخیز، اولین محک جدی این سازمان نوپا در مواجهه با حاکمیت بود. دانشگاه اراک در این مرحله، ضمن پیوند با بدنه‌ی فرهنگی شهر که توسط معلمان هدایت می‌شد، در حال ذخیره‌سازی منابعی بود که در مرحله بعدی انقلاب، یعنی از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ به بعد، به شکلی انفجاری در صحنه اعتراضات خیابانی به کار گرفته شد.

مرحله دوم: گذار از مقاومت فرهنگی به اعتراض سیاسی (نیمه دوم ۱۳۵۶ - مهر ۱۳۵۷)

اگر دوره ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ را می‌توان «دوره کاشت» و انباشت سرمایه اجتماعی نامید، نیمه دوم سال ۱۳۵۶ سرآغاز فصل «جوانه‌زنی» کنش انقلابی در اراک بود. این دوره گذار، که با رویدادهای سرنوشت‌ساز ملی هم‌زمان شد، شاهد تغییر راهبرد کنشگران از مقاومت فرهنگی عمده‌تاً پنهان به اعتراض سیاسی نیمه‌علنی و سپس علنی بود. دیگر مدارس و دانشگاه‌ها صرفاً کانون‌های گفتگوی درونی نبودند؛ بلکه به پایگاه‌هایی برای به چالش کشیدن اقتدار رژیم در فضای عمومی شهر تبدیل شدند. در این مقطع، فرهنگیان و دانشگاهیان با تکیه بر شبکه‌ها و منابعی که بیشتر فراهم آورده بودند، به رهبران میدانی حرکت‌های اعتراضی بدل گشتند.

این گذار با درگذشت مشکوک دکتر علی شریعتی در خرداد ۱۳۵۶ و به‌ویژه با شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در آبان همان سال، شتابی دوجندان گرفت. این دو رویداد، که به مثابه جرقه‌هایی عمل کردند، بهانه‌ای مشروع برای برگزاری مراسم ترحیم و یادبود فراهم آوردند؛ مراسمی که به سرعت از یک آیین مذهبی صرف، به یک کنش سیاسی نمادین تبدیل شد. اینجاست که نقش سازماندهی فرهنگیان و دانشگاهیان در «تسخیر نمادین فضای عمومی» برجسته می‌شود.

۱- تسخیر نمادین فضای عمومی: از مجالس ترحیم تا راهپیمایی‌های سکوت

اولین نشانه‌های عبور از مقاومت فرهنگی پنهان به اعتراض سیاسی در اراک، در قالب بهره‌برداری هوشمندانه از آیین‌های مذهبی و مناسبت‌های ملی ظهور کرد. در سطح کشور، درگذشت مشکوک دکتر علی شریعتی در خرداد ۱۳۵۶ و به‌ویژه شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در اول آبان همان سال، به مثابه جرقه‌هایی عمل کردند که به نیروهای مذهبی-انقلابی «بهانه‌ای مشروع» برای برگزاری مراسم یادبود و در نتیجه، تجمع و سازماندهی بخشیدند. در اراک، فرهنگیان و دانشجویان

انجمن اسلامی که بیشتر شبکه‌های اعتماد خود را حول محور جلسات قرآنی (مانند گروه «پیروان وحدت» به رهبری چهره‌هایی چون علی معتمدی و غلامعلی جمال‌آبادی) و فعالیت‌های فرهنگی شکل داده بودند، نقشی کلیدی در سازماندهی و اطلاع‌رسانی این مراسم ایفا کردند (فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۲؛ رحمتعلی، مصاحبه، ۹۱/۴/۱۰). آنها با استفاده از شبکه ارتباطی خود با روحانیون پیشرو و بازاریان متدین، توانستند این مجالس ترحیم را به یک کنش سیاسی نمادین و ابزاری برای تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و نوارهای سخنرانی ایشان تبدیل کنند (فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

این اقدام، مصداق بارز بهره‌گیری هوشمندانه از «فرصت‌های سیاسی» بود که در فضای به اصطلاح «باز سیاسی» اواخر سال ۱۳۵۶ پدیدار شده بود. این رویکرد کاملاً با الگوی ملی که در آن معلمان کلاس‌های درس را به کانون آموزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل کرده بودند، همخوانی داشت (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱). در واقع، این شبکه‌ها با «بسط ایدئولوژی انقلاب» و «تنویر تفکر انقلابی»، سرمایه اجتماعی انباشته‌شده در دوره قبل را به کنش سیاسی نیمه‌علنی بدل ساختند (جوزف، ۱۳۵۹: ۱۸۷).

پس از قیام ۱۹ دی قم و ۲۹ بهمن تبریز در زمستان ۱۳۵۶ و بهار ۱۳۵۷، که در واکنش به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی (ره) رخ داد، موج جدیدی از اعتراضات در سراسر کشور شکل گرفت. فرهنگیان اراک نیز همگام با این موج ملی، به تاکتیک‌های جسورانه‌تری روی آوردند. نقطه عطف این روند، برگزاری اولین راهپیمایی سازمان‌یافته در اراک بود که مستقیماً توسط فرهنگیان طراحی و اجرا شد. به گفته جعفر یحیایی (از فعالان انقلاب)، این حرکت به صورت یک «تظاهرات آرام و ساکت» برنامه‌ریزی شده بود (مصاحبه، ۱۳۹۰/۵/۲۴). انتخاب فرم «راهپیمایی سکوت» یک تاکتیک بسیار هوشمندانه بود؛ از یک سو، با پرهیز از شعارهای تند، احتمال سرکوب خشونت‌آمیز و بهانه دادن به نیروهای امنیتی را کاهش می‌داد. از سوی دیگر، حضور منظم و خاموش جمعیتی متشکل از معلمان، دبیران و دانش‌آموزان در خیابان‌های اصلی شهر، پیامی قدرتمندتر از هر شعاری را به افکار عمومی و دستگاه حاکمه منتقل می‌کرد.

این حرکت، که از حیاط مدارس آغاز شد و به پهنه خیابان کشیده شد، مرز میان «فضای آموزشی» و «فضای سیاسی شهری» را درهم شکست. موفقیت این اقدام، اعتماد به نفس کنشگران را به شدت

افزایش داد. در گام بعدی، اولین راهپیمایی دانش‌آموزی توسط آقای حسن‌علی فتاحی (از معلمان فعال و مبارز که نام او بعدها در فهرست بازداشتی‌های ساواک نیز دیده می‌شود) در مدرسه شکرایی سازماندهی شد (همان منبع؛ عطریاس، ۱۳۸۵). این امر نشان می‌دهد که مدارس خاصی که از مدیریت یا کادر آموزشی انقلابی برخوردار بودند، عملاً به «پایگاه‌های عملیاتی» و مراکز ثقل جنبش در شهر تبدیل شده بودند؛ پدیده‌ای که در اسناد ساواک مربوط به شهرهای دیگر نیز تحت عنوان «تلقینات دبیران و آموزگاران» به آن اشاره شده است (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱).

حضور فعال معلمان زن مانند خانم امامی و خانم برادران در کنار چهره‌های شناخته‌شده‌ای چون غلامعلی جمال‌آبادی و علی معتمدی در سازماندهی این راهپیمایی‌ها، بُعد فراگیر و خانوادگی این حرکت را به نمایش می‌گذاشت (رحمت‌علی، مصاحبه، ۱۳۹۱/۴/۱۰). این حضور، به ویژه در جامعه‌ای سستی، به جنبش مشروعیت اجتماعی بیشتری می‌بخشید و الگویی برای مشارکت دیگر زنان و دختران دانش‌آموز فراهم می‌کرد.

این راهپیمایی‌های اولیه، حتی اگر در ابتدا کوچک و محدود بودند، کارکردهای استراتژیک مهمی داشتند:

۱. **تمرین کنش جمعی:** آنها میدانی برای تمرین عملی سازماندهی، هماهنگی و حرکت جمعی بودند.
 ۲. **آزمون واکنش رژیم:** به فعالان اجازه می‌دادند تا واکنش نیروهای امنیتی را بسنجند و آستانه تحمل حکومت را ارزیابی کنند.
 ۳. **شکستن سد ترس:** حضور معلمان در صف اول، ترس را در میان دانش‌آموزان و سایر شهروندان می‌شکست و آنان را به پیوستن به صفوف مبارزه ترغیب می‌کرد.
- در نهایت، این اقدامات با تسخیر «نمادین» خیابان‌ها، اولین شکاف‌های جدی را در هژمونی و کنترل رژیم بر فضای عمومی شهر اراک ایجاد کردند. آنها بذریعی بودند که در دوره قبل کاشته شده و اکنون جوانه زده بودند و راه را برای طوفان اعتراضات گسترده‌تر در پاییز سرنوشت‌ساز ۱۳۵۷ و هموار ساختند.

۲- شبکه‌های توزیع پیام: تولید و پخش اعلامیه‌ها

اگر راهپیمایی‌ها، «ویتترین» بیرونی جنبش در خیابان بودند، اعلامیه‌ها، شب‌نامه‌ها و نوارهای کاست، «شریان حیاتی» آن در لایه‌های پنهان شهر محسوب می‌شدند. در شرایطی که رژیم پهلوی با در اختیار داشتن رادیو، تلویزیون و مطبوعات، انحصار کاملی بر جریان اطلاعات داشت، ایجاد یک

شبکه ارتباطی جایگزین (برای اطلاع‌رسانی، تهییج و هماهنگی نیروها، یک ضرورت استراتژیک و مصداق بارز «بسیج منابع اطلاعاتی» بود. در اراک، این جریان حیاتی با همکاری تنگاتنگ و تقسیم کاری هوشمندانه میان دانشجویان و فرهنگیان شکل گرفت و به یکی از مؤثرترین ابزارهای مبارزه تبدیل شد.

هسته اصلی تولید و تکثیر این پیام‌ها، دانشجویان، به‌ویژه اعضای فعال انجمن اسلامی مدرسه عالی علوم بودند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱/۳۳۱). آن‌ها به منبعی کلیدی دسترسی داشتند: دستگاه‌های تکثیر استنسبیل دانشکده که در آن زمان ابزاری کمیاب، گران و به‌شدت تحت کنترل ساواک بود. فرآیند تولید، خود یک عملیات مخفی و پرمخاطره بود. ابتدا متن بیانیه‌های امام خمینی (ره) که از نجف و سپس پاریس صادر می‌شد، از طریق رادیوهای بیگانه یا توسط رابطینی که از کانون‌های اصلی مبارزه مانند قم و تهران می‌آمدند، به اراک می‌رسید. سپس در خانه‌های امن، این متون با دقت بر روی ورقه‌های مخصوص استنسبیل تایپ می‌شد. چنانکه محمد رودی، از دانشجویان فعال آن دوره، به یاد می‌آورد، حتی صدای حاصل از کوبیدن کلیدها بر ماشین تحریر می‌توانست مرگبار باشد و آن‌ها مجبور بودند با قرار دادن پتو زیر دستگاه، صدای آن را خفه کنند تا همسایگان یا گشتی‌های شبانه متوجه نشوند (رودی، مصاحبه، ۱۳۹۱/۵/۱۵). در کنار اعلامیه‌های مکتوب، تکثیر نوارهای کاست سخنرانی امام (ره) و دیگر چهره‌های شاخص مانند دکتر شریعتی یا استاد مطهری، با استفاده از دستگاه‌های ضبط صوت دوکاسته به صورت زنجیره‌ای انجام می‌شد. این نوارها، به دلیل قدرت نفوذ کلام و تأثیر عاطفی، نقشی بی‌بدیل در بسیج توده‌هایی داشتند که شاید سواد خواندن اعلامیه‌ها را نداشتند.

پس از تولید، مرحله حساس‌تر «توزیع» آغاز می‌شد؛ جایی که پیوند ارگانیک میان دانشگاه و مدرسه به اوج کارآمدی خود می‌رسید. در این مرحله، سرمایه اجتماعی انباشته‌شده توسط فرهنگیان، یعنی شبکه گسترده اعتماد و ارتباط آنان با دانش‌آموزان، والدین و محله‌های مختلف شهر، به یک منبع استراتژیک برای جنبش بدل شد. معلمان و دبیران انقلابی، بسته‌های اعلامیه و نوار را از دانشجویان تحویل گرفته و از طریق دانش‌آموزان مورد اعتماد خود، به صورت مویرگی در مدارس، مساجد و حتی مجالس خانوادگی پخش می‌کردند. گروه «پیروان وحدت»، که متشکل از معلمان

برجسته و مورد احترامی چون علی معتمدی، غلامعلی جمال‌آبادی، شهید رحیم آنجفی و مرحوم میرجعفری بود، یکی از محورهای اصلی سازماندهی این شبکه توزیع به شمار می‌رفت (فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). این اقدام، یعنی استفاده از دانش‌آموزان برای توزیع اعلامیه، یک الگوی موفق در سطح ملی بود که در گزارش‌های ساواک بارها به آن اشاره شده است برای مثال در گزارشی آمده است: «تعداد ۱۲ برگ اعلامیه مضره دست نویس در رابطه تظاهرات اخیر جمعی از روحانیون افراطی متهم در دو کلاس دبیرستان صمصامی اراک توزیع شده که قبل از ورود دانش‌آموزان به کلاس‌های مزبور توسط مسئولین دبیرستان مذکور جمع‌آوری گردیده است» (همان، ۱۳۷۶: ۸۶/۲). و یا در گزارشی دیگر آمده است: «روز ۳۷/۲/۱۸ مامورین شهربانی اراک دو نفر، یکی از دانشجویان تکنولوژی اراک و یکی از دانش‌آموزان دبیرستان دین و دانش را، در حالیکه مشغول نصب اعلامیه‌هایی در مورد چهلمین روز وقایع یزد به دیوار مدرسه عالی علوم اراک بودند را، دستگیر نموده‌اند. در بازرسی از منزل دانشجوی، ۲۱ برگ اعلامیه مضره به امضاء خمینی کشف شده است» (همان، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۵).

البته خود دانشجویان دانشگاه اراک نیز کار توزیع اعلامیه‌ها را انجام می‌دادند. ظاهراً این اقدام و آن هم از سوی دانشجویان، حساسیتهای بسیاری را از سوی رژیم و نهادهای امنیتی شهر اراک در پی داشته است. گزارشات موجود از زندانی شدن ۵-۶ ماهه - به علت توزیع اعلامیه‌های ضد رژیم- و حتی انتقال بعضی از این دانشجویان به کمیته مشترک ضد خرابکاری در سالهای ۱۳۵۵ و نیز ۱۳۵۶ حکایت دارد (مصاحبه با کاظم مهدی پور، جلسه اول، ۱۳۹۱/۵/۲۲).

آنچه شبکه اراک را متمایز می‌کرد، صرفاً توزیع پیام‌های ملی نبود، بلکه توانایی «بومی‌سازی» محتوای مبارزه بود. فعالان محلی، در کنار اعلامیه‌های سراسری، شب‌نامه‌هایی را تهیه می‌کردند که به مسائل و رویدادهای خاص اراک می‌پرداخت. به عنوان مثال، خبر اعتصاب کارگران «واگن‌سازی پارس» یا «ماشین‌سازی اراک» را در کنار بیانیه امام خمینی (ره) در مورد لزوم همبستگی ملی قرار می‌دادند تا پیوندی ملموس میان مبارزه کلان‌کشوری و دغدغه‌های معیشتی و سیاسی کارگران و شهروندان اراکی ایجاد کنند (رودی، مصاحبه، ۱۳۹۱/۵/۱۵). این تاکتیک هوشمندانه، که در اسناد شهرهای مشابه کمتر به آن پرداخته شده، نشان از بلوغ سیاسی و درک عمیق کنشگران اراک از روانشناسی اجتماعی و اهمیت اتصال مبارزه به زندگی روزمره مردم داشت.

به این ترتیب، مساجد، بازار، مدارس و محلات کارگری، همگی به گره‌های حیاتی در این شبکه ارتباطی تبدیل شدند. توزیع شبانه اعلامیه‌ها زیر درب خانه‌ها، در مغازه‌ها یا در اماکن عمومی،

عملاً کنترل اطلاعاتی ساواک را فلج کرده و پیام انقلاب را به دورافتاده‌ترین خانه‌ها نیز می‌رساند. این شبکه پیچیده و کارآمد، با شکستن انحصار رسانه‌ای رژیم و ایجاد هماهنگی برای کنش‌های بزرگ‌تر، به مثابه سیستم عصبی جنبش عمل کرد و گذار از مقاومت پراکنده به یک جبهه متحد اعتراضی را ممکن ساخت.

مرحله سوم: اوج‌گیری و بسیج سراسری منابع (مهر ۱۳۵۷ - بهمن ۱۳۵۷)

با آغاز پاییز ۱۳۵۷، جنبش انقلابی در اراک، همچون سراسر ایران، وارد مرحله‌ای نوین و تهاجمی شد. اگر تا پیش از این، تمرکز بر کنش‌های نمادین، روشنگری و شبکه‌سازی بود، اکنون زمان آن فرا رسیده بود که سرمایه‌های اجتماعی و سازمانی انباشته‌شده، برای فلج کردن مستقیم ارکان مدیریتی و اقتصادی رژیم پهلوی به کار گرفته شود. در این دوره، مبارزه از خیابان‌ها و مساجد به درون ادارات، مدارس و کارخانه‌ها کشیده شد و اعتصابات هماهنگ، به کارآمدترین سلاح برای تشدید بحران مشروعیت و کارآمدی حکومت بدل گشت. فرهنگیان و دانشگاهیان اراک در این گذار استراتژیک، نقشی محوری ایفا کردند.

۱- اعتصابات هماهنگ: فلج کردن نظام اداری و سلب حاکمیت عملی

نقطه عطف مبارزات انقلابی در اراک، اعتصاب سراسری و تاریخ‌ساز معلمان در مهرماه ۱۳۵۷ بود؛ حرکتی که از یک اعتراض صنفی آغاز شد اما به سرعت به یک بحران تمام‌عیار سیاسی برای رژیم تبدیل گردید. در روز شنبه، ۱۵ مهر ۱۳۵۷، دبیران و آموزگاران اراک همگام با بسیاری از شهرهای ایران، به صورت هماهنگ از حضور در کلاس‌های درس خودداری کردند و دبیرستان‌های شهر عملاً به حالت تعطیل درآمد (روزنامه آیندگان، ۱۶ مهر ۱۳۵۷، ش ۳۲۳۷، ص ۳). این حرکت، صرفاً یک واکنش احساسی نبود، بلکه نتیجه‌ی سازماندهی هوشمندانه و هفته‌ها برنامه‌ریزی توسط هسته‌های فعال فرهنگیان، از جمله گروه «پیروان وحدت» و دیگر معلمان مبارز بود که با شبکه‌های مخفی انقلابیون در قم و تهران در ارتباط بودند (فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

اوج این سازماندهی در تصویب «قطعنامه ۱۵ ماده‌ای فرهنگیان اراک» در سالن اجتماعات دبیرستان پهلوی تبلور یافت. در بخشی از این قطعنامه آمده است:

جامعه معلمان اراک که همواره با اندوه سنگین و خشم و نفرت فراوان کشتار سهمگین بی‌گناهان را در این سرزمین بلادیده محکوم کرده و می‌کند، به منظور اعتراض بیشتر به این اعمال ضد انسانی در جاری ساختن سیلاب‌های خون و ضرب و جرح مردم بی‌پناه ... و به خاطر همبستگی

تام و تمام با معلمین سایر شهرستانهای ایران بدین وسیله اعتصاب عمومی اعلام داشته و از روز شنبه پانزدهم مهرماه جاری تا رفع نارسائی‌ها و مشکلات آموزشی کشور با همکاران خود در سایر شهرستان‌ها همگام خواهیم بود ...

این قطعنامه، سندی تاریخی و نمونه‌ای درخشان از چارچوب‌بندی موفق مطالبات است که توانست پلی میان خواسته‌های صنفی و اهداف سیاسی کلان جنبش بزند. در ظاهر، قطعنامه با اشاره به «شرایط تأسف بار کلاس‌های درس» و «عدم امکانات آموزشی» آغاز می‌شد تا پوششی قانونی برای حرکت ایجاد کند، اما در بطن خود، رادیکال‌ترین خواسته‌های سیاسی آن روز را فریاد می‌زد:

- بند ۱: «تشکیل کانون معلمان کشور»، که عملاً به معنای ایجاد یک نهاد مدنی مستقل و سراسری خارج از کنترل دولت و حزب رستاخیز بود؛ این خود نمونه‌ای از تلاش برای «بسیج منابع سازمانی» بود.

- بند ۳: «اعاده حیثیت از جامعه روحانیت و معلمان و دانش‌آموزانی که... مورد اهانت و ضرب و شکنجه قرار گرفته‌اند». این بند، اعتصاب را مستقیماً به سرکوب‌های سیاسی رژیم پیوند می‌زد و با قربانیان خشونت دولتی اعلام همبستگی می‌کرد.

- بند ۴: «آزادی کلیه معلمین و دانش‌آموزان بازداشت شده و کلیه زندانیان سیاسی». این مطالبه، که در رأس خواسته‌های اپوزیسیون ملی قرار داشت، اعتصاب معلمان اراک را از یک کنش محلی به بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبش سراسری آزادی‌خواهی تبدیل کرد (متن قطعنامه به نقل از اسناد ساواک، در: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۶: ۴۵۷/۱۴-۴۵۶؛ همچنین روزنامه اطلاعات، ۲۰ مهر ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۴۸، ص ۱۸).

این اعتصاب، اثری دومینووار در شهر به راه انداخت. فردای آن روز، یعنی صبح یکشنبه ۱۶ مهر، هزاران دانش‌آموز در حمایت از معلمان خود و برای آزادی فرهنگیان بازداشتی (از جمله قدیریان، بابایی، جمال‌آبادی، جعفر یحیایی، رشیدیان، حسن علی فتاحی و علی معتمدی) به خیابان‌ها ریختند. تجمع اولیه در مقابل اداره آموزش و پرورش به سرعت به خشونت کشیده شد. طبق گزارش ساواک، پس از آنکه معترضان با پاسخ منفی مسئولان مواجه شدند با پرتاب سنگ به اداره مذکور و تخریب درب و شیشه‌های آن جا به دستجات ۴۰ الی ۵۰ نفری تقسیم، به تخریب و

۱. Organizational Resource Mobilization

آتش سوزی در نقاط مختلف شهر پرداخته و ده مغازه اغذیه فروشی، ۲ بانک صادرات، سینما قصر طلایی و انبار جو را به آتش کشیدند. با آتش زدن لاستیک چوب و جابه جا نمودن اتومبیل‌ها ایجاد راه بندان در خیابان‌ها نمودند. روزنامه اطلاعات در خصوص این واقعه می‌نویسد: عامل این تنش صرفاً عدم آزادی معلمان نبود بلکه پس از هجوم دانش آموزان به اداره آموزش و پرورش یکی از دانش آموزان به دست ماموران افتاد و با چوب کتک خورد و همین موضوع خشم حاضران را دو چندان کرد تظاهرات تا بعد از ظهر به درازا کشیده شد (اطلاعات، ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۴۸: ۱۸). ساواک در گزارش خود به صراحت به «عدم تلاش نیروی پلیس» و ناتوانی در کنترل اوضاع به دلیل «پراکنده بودن جاهای مورد حمله» اذعان می‌کند که نشان از شکنندگی اقتدار رژیم و گستردگی اعتراضات داشت (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۶: ۴۵۶/۱۴).

دانشجویان مدرسه عالی علوم نیز بلافاصله به این موج پیوستند. دستگیری یکی از دانشجویان در همین تظاهرات، بهانه‌ای برای اعتصاب سراسری در دانشگاه شد و پیوندی ناگسستنی میان اعتصاب معلمان، اعتراضات دانش‌آموزی و تحصن دانشجویی ایجاد کرد (اصلانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۵-۱۱۷). این هم‌افزایی، تحلیل نظریه بسیج منابع را به خوبی روشن می‌سازد: فرهنگیان با استفاده از سرمایه نمادین و اعتبار اجتماعی خود، اعتصابی را آغاز کردند که مشروعیت بالایی داشت. این کنش، به نوبه خود، ساختار فرصت سیاسی را برای دیگر گروه‌ها (دانش‌آموزان و دانشجویان) گشود تا به میدان بیایند و با فعال کردن شبکه‌های ارتباطی مبتنی بر سرمایه اجتماعی خود (پیوندهای استاد-شاگردی و دوستی)، دامنه بحران را به کل شهر گسترش دهند (Tarrow, 1994).

از مهرماه به بعد، اعتصاب به یک رویه ثابت و استراتژی غالب در اراک تبدیل شد. کارمندان دادگستری، کارکنان مخابرات، پرستاران بیمارستان‌ها، کارگران صنایع (به‌ویژه کارخانه‌های استراتژیک ماشین‌سازی و واگن‌سازی پارس) و کارمندان بانک‌ها یکی پس از دیگری دست از کار کشیدند. در این میان، فرهنگیان و دانشگاهیان نقش «گروه مرجع فکری و سازمانی» را ایفا می‌کردند. آن‌ها با تدوین بیانیه‌ها، سازماندهی جلسات هماهنگی مخفی در مساجد یا منازل و تبیین اهداف اعتصاب برای سایر اصناف، به این حرکت‌های پراکنده، انسجام و جهت‌گیری سیاسی می‌بخشیدند. این الگو، یعنی پیشگامی فرهنگیان و سپس پیوستن سایر بخش‌ها، در بسیاری از شهرهای ایران نیز مشاهده شد

۱. Political Opportunity Structure

و نشان‌دهنده نقش کلیدی این قشر در فرایند چارچوب‌بندی مبارزه بود؛ یعنی تعریف کردن اعتصابات نه به عنوان یک خواسته صنفی صرف، بلکه به عنوان یک وظیفه ملی و شرعی برای سرنگونی رژیم.

فلج شدن نظام اداری، آموزشی و اقتصادی شهر، این پیام را به رژیم مخابره می‌کرد که دیگر کنترل مؤثری بر امور ندارد. در واقع، این اعتصابات گسترده، مصداق عینی «سلب حاکمیت عملی»^۲ بود؛ وضعیتی که در آن، وفاداری و اطاعت شهروندان و کارمندان از ساختار دولتی به سمت ساختارهای جایگزین جنبش (مانند کمیته‌های اعتصاب یا رهبری انقلابی) منتقل می‌شود. این پدیده، که سنگ بنای فروپاشی هر رژیمی است، در اراک پاییز و زمستان ۵۷ به وضوح قابل مشاهده بود و زمینه را برای تسخیر کامل شهر در بهمن‌ماه فراهم آورد.

۲- مدیریت تظاهرات سراسری و تسخیر کامل شهر

اگر اعتصابات سراسری در پاییز ۱۳۵۷، پیکره اداری و اقتصادی رژیم را در اراک فلج کرد، مدیریت سازمان‌یافته تظاهرات عظیم مردمی، مرحله نهایی یعنی تسخیر فیزیکی و نمادین شهر را رقم زد. در این فرآیند، نقش فرهنگیان و دانشگاهیان از «کنشگران معترض» به «مدیران میدانی جنبش» و «معماران حاکمیت جایگزین» ارتقا یافت. آن‌ها با تکیه بر سرمایه اجتماعی و شبکه‌های منسجمی که طی سال‌ها مبارزه ایجاد کرده بودند، توانستند انرژی انقلابی توده‌ها را به یک نیروی منظم و استراتژیک تبدیل کنند.

نقطه اوج این مدیریت میدانی در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای حسینی (۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷) تجلی یافت. این دو روز، بر پایه گزارش‌های محلی و اسناد ساواک، نه یک اعتراض خودجوش، بلکه نمایش قدرتی کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. در شهرستان سنجان، که به دلیل پیشینه فرهنگی و پایبندی به ارزش‌های اسلامی از نخستین روزهای نهضت با رهبری امام خمینی (ره) همراه شده بود، روحانیت مبارز و قشر دانشگاهی پیشرو، برنامه‌ریزی فرهنگی، مذهبی و حتی نظامی را در ابعاد مختلف بر عهده داشتند. به روایت یکی از مبارزان آن دوره، راهپیمایی در روز تاسوعا از سنجان آغاز شد، پس از عبور از کرهرود، در حوالی خیابان طالقانی به جمعیت اراک پیوست و همانجا «لطمه شعار مرگ بر شاه در اراک شکسته شد» (نقش شهر سنجان در پیروزی انقلاب

۱. Framing Process

۲. Practical Sovereignty Shift

اسلامی، ۱۳۷۶: ۱۴).

گروه‌هایی از جوانان انقلابی، متشکل از دانشجویان مدرسه عالی علوم اراک و دانش‌آموزان دبیرستان‌های بزرگ، با نصب بازوبند مخصوص وظیفه انتظامات راهپیمایی را به عهده گرفتند؛ اقدامی که به تعبیر نظریه سرمایه اجتماعی، نشانه اعتماد متقابل و انسجام درون‌گروهی بود و به «سلب عملی حاکمیت» از نیروهای انتظامی رژیم انجامیده و اکثراً رژیم در روز یازدهم محرم، به صورت عملیات نمایشی با اعزام چماق‌داران مسلح به روستای سنجان و حمایت مستقیم ژاندارمری، با هدف ایجاد رعب و بازگرداندن هیبت از دست‌رفته، در اسناد وقت ثبت شده است (همان).

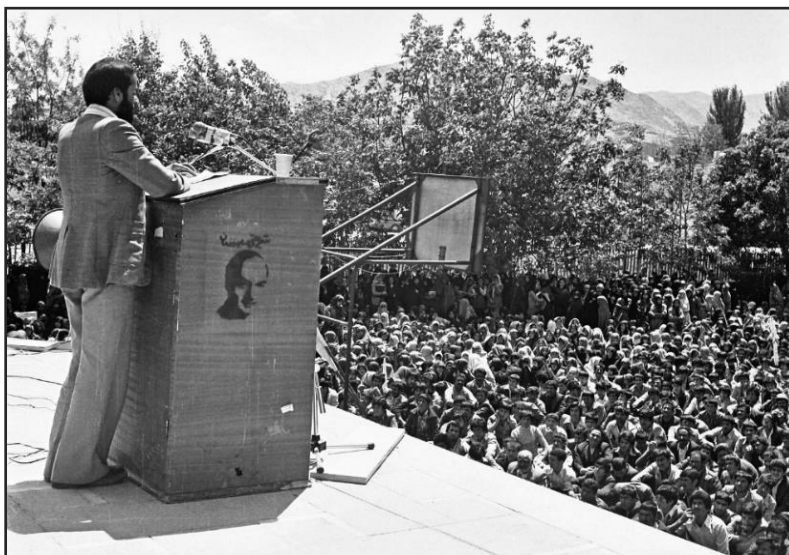
بنا به نقل شاه‌دین، فرهنگیانی چون علی معتمدی و غلامعلی جمال‌آبادی در هماهنگی این حرکت نقش داشتند (رحمتعلی، مصاحبه، ۱۳۹۱).

تجربه موفق تاسوعا و عاشورا بلافاصله در دی‌ماه به حرکات منسجم‌تر بدل شد. بنا بر گزارش ساواک، در ۱۳ دی ۱۳۵۷ حدود ۴۰۰۰ نفر از فرهنگیان و سایر اقشار در اداره آموزش و پرورش تجمع کردند، حجت‌الاسلام آل‌اسحق سخنرانی نمود و جمعیت با خروج به خیابان ملک به تظاهرات پرداخت. این حرکت که با دخالت مأموران و شلیک گاز اشک‌آور به خشونت کشیده شد، نشان داد که شبکه‌های سازماندهی فرهنگیان می‌تواند موج اعتراضی عظیمی را با کمترین فاصله زمانی پس از اوج آذرمه تکرار و مدیریت کند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱).



تصویر ۱. حضور معلمان در صف اول تظاهرات ضد رژیم

در این ایام، دانشگاه (مدرسه عالی علوم اراک) و مدارس بزرگ شهر، از فضای آموزشی صرف، به «پایگاه‌های عملیاتی انقلاب» تبدیل شدند. برای نمونه رزونامه کیهان در خصوص اتفاقات ۲۳ دی ۱۳۵۷ گزارش می‌دهد: تجمع عظیمی در مسجد آقا ضیاء شکل گرفت که جمعیتی ۵۰۰۰ نفری را دربرمی‌گرفت. ناگهان ۶۰۰ کارگر آلومینیوم به این جمعیت پیوستند و مسیر راهپیمایی به سمت مدرسه عالی علوم اراک تغییر یافت. «در این حال ده هزار نفر از مردم اراک نیز در محل این مدرسه حضور یافته بودند. نمایندگان استادان و دانشجویان درباره‌ی مبارزات مردم ایران سخنرانی کردند و یاد و خاطره‌ی شهدای دانشگاه‌های مشهد، پلی تکنیک و تربیت معلم گرامی داشته شده» اینگونه دانشگاه، بار دیگر به‌عنوان «فرماندهی میدانی» اعتراضات عمل کرد و گروه‌های مختلف از فرهنگیان،



کارگران و دانشجویان، زیر یک پرچم مشترک گرد آمدند (همان).

تصویر ۲. اجتماع اقشار مختلف مردم در دانشگاه اراک

این نمونه بارزی از « بسیج منابع فیزیکی » در نظریه بسیج منابع است. مدرسه عالی علوم به دلیل تمرکز دانشجویان و اساتید مبارز، به کانون اصلی برنامه‌ریزی، تکثیر اعلامیه‌ها و هماهنگی میان گروه‌های انقلابی بدل شد (اصلانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۵-۱۲۸). به موازات آن، دبیرستان‌هایی چون پهلوی، صمصامی و شکرایی، مراکز جوشش دانش‌آموزی بودند. طبق خاطرات شفاهی، معلمان

۱. Mobilization of Physical Resources

مبارزی چون آقای فتاحی در سازماندهی اولین راهپیمایی‌های دانش‌آموزی از مدرسه شکرایی نقش کلیدی داشتند (یحیایی، مصاحبه، ۱۳۹۰). این اعتراضات دانش‌آموزی گاه با خشونت شدید نیروهای رژیم مواجه می‌شد؛ چنانکه در تظاهرات ۱۵ مهر، دانش‌آموزان دبیرستان‌های پهلوی و صمصامی پس از سردادن شعارهای ضدحکومتی با دخالت مأموران و ضرب‌وشتم روبرو شدند (روزنامه اطلاعات، ۱۵ مهر ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۳۰).

از جلوه‌های فرهنگی این دوره، برپایی نمایشگاه عکس‌های ۱۷ شهریور در مسجد جامع کرهرود توسط علی حبیبی و جمعی از دانشجویان بود که به دلیل استقبال مردم و فشار ساواک، بانیان ناگزیر شدند شبانه آثار را جمع‌آوری و پنهان کنند و حتی موقتاً شهر را ترک نمایند (مصاحبه با علی حبیبی، ۱۳۹۱/۷/۲۷).

با فرار شاه در ۲۶ دی‌ماه، مبارزات وارد فاز نهایی خود شد. فرهنگیان و دانشگاهیان در سازماندهی تظاهرات نقشی حیاتی ایفا کردند. در روزهای سرنوشت‌ساز ۲۱ و ۲۲ بهمن، همزمان با اعلام بی‌طرفی ارتش و صدور فرمان امام خمینی (ره) برای حضور مردم در خیابان‌ها، هسته‌های عملیاتی انقلابیون، که برخی از اعضای آن توسط افراد مرتبط با گروه‌های چریکی یا نظامیان انقلابی آموزش دیده بودند، برای تصرف مراکز حساس فعال شدند. به گفته یکی از فعالان دانشجویی وقت، جوانان انقلابی حتی روش ساخت مواد منفجره دست‌ساز مانند کوکتل مولوتف را فرا گرفته بودند (نادری، مصاحبه، ۱۳۹۰).

این گروه‌ها با استفاده از اطلاعاتی که توسط سربازان و درجه‌داران هوادار انقلاب از درون مراکز نظامی به بیرون درز می‌کرد، حملات خود را آغاز کردند. کلاتری‌ها، مرکز ساواک و ساختمان شهربانی با مقاومت اندکی به دست مردم افتاد. این رویداد، فروپاشی کامل ساختار قدرت پهلوی در اراک و پیروزی نهایی انقلابی بود که فرهنگیان و دانشگاهیان در تمام مراحل آن، از بدرافشانی اندیشه و کادرسازی تا سازماندهی میدانی و تسخیر نهایی، نقشی بی‌بدیل و تعیین‌کننده ایفا کردند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با طرح این پرسش محوری که «فرهنگیان و دانشگاهیان اراک چه سهم و جایگاهی در پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۳-۱۳۵۷) داشته‌اند؟»، به واکاوی ابعاد فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی نقش‌آفرینی این دو قشر تأثیرگذار پرداخت. یافته‌های این مطالعه، که بر تحلیل اسناد،

خاطرات شفاهی و منابع کتابخانه‌ای استوار است، نشان می‌دهد که نقش این گروه فراتر از مشارکت صرف در اعتراضات بوده و شامل سه کارکرد استراتژیک کادرسازی فکری، سازماندهی مبارزات و مدیریت گذار به حاکمیت جدید بوده است.

در بُعد نخست (کادرسازی فکری)، فرهنگیان و دانشگاهیان با بهره‌گیری از جایگاه اجتماعی و علمی خود، فضاهای آموزشی اراک را به کانون‌های پرورش اندیشه انتقادی و انقلابی تبدیل کردند. اجرای نمایش‌های اعتراضی، برگزاری جلسات سخنرانی با حضور چهره‌های ملی و تشکیل حلقه‌های بحث و گفتگو، بستری برای آشنایی نسل جوان با مفاهیم استبدادستیزی و عدالت‌خواهی فراهم آورد. این اقدامات، مصداق بارز انباشت سرمایه انسانی و نمادین بود که در سال‌های بعد، نیروی محرکه اصلی جنبش در اراک شد. برای مثال اسماعیل نادری از فعالین انقلاب و استاد گروه تاریخ دانشگاه اراک می‌گوید: «در سال ۱۳۵۶ ه.ش بیشتر بحث‌های کلاسی مسائل سیاسی بود. در مدرسه مجیدیه آقای احمدی مسؤولیت سیاسی - امنیتی را عهده دار بود و آقای صدرمعین الاسلام مسؤول نهاد مذهبی و ارشاد بود تا ما منحرف نشویم. از برنامه ریزی‌های نظامی ما پخش شدن در سطح شهر بود و با شهید شمسی، معین الاسلام و شهید ثامن برنامه می‌چیدیم. افرادی از قزوین می‌آمدند و به ما طرز کار کردن با تی ان تی، سه راهی، کوکتل مولوتف را آموزش می‌دادند.» (نادری، ۹۰/۹/۱۷).

در بُعد دوم (سازماندهی مبارزات)، با اوج‌گیری انقلاب در سال ۱۳۵۷، این دو قشر از نقش فکری به نقش عملیاتی گذار کردند. با تکیه بر چارچوب نظری بسیج منابع، می‌توان مشاهده کرد که چگونه فرهنگیان و دانشگاهیان اراک به‌طور هوشمندانه‌ای منابع موجود را مدیریت کردند. اعتصاب هماهنگ و گسترده معلمان در مهر ۱۳۵۷ و صدور «قطعنامه ۱۵ ماده‌ای»، نمونه‌ای درخشان از بسیج منابع سازمانی بود که با فلج کردن نظام اداری رژیم، به «سلب حاکمیت عملی» از آن منجر شد. این اعتصاب، که خواسته‌های صنفی را با مطالبات سیاسی ملی پیوند می‌زد، نشان از بلوغ تشکیلاتی و توانایی این قشر در چارچوب‌بندی هوشمندانه اعتراضات داشت. به موازات آن، تبدیل مدارس و دانشگاه به پایگاه‌های عملیاتی برای تکثیر اعلامیه‌ها، هماهنگی تظاهرات و پناه دادن به مبارزان، نمودی از بسیج منابع فیزیکی بود که پشتیبانی لجستیکی لازم برای تداوم مبارزه را فراهم می‌کرد.

در بُعد سوم (مدیریت گذار به حاکمیت جدید)، نقش این دو قشر در ماه‌های پایانی منتهی به بهمن ۵۷ به اوج خود رسید. سازماندهی «گروه‌های انتظامات» در راهپیمایی‌های عظیم تاسوعا و

عاشورا، که با اتکا به سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی صورت گرفت، نه تنها نظم را برقرار کرد، بلکه به‌طور نمادین، صلاحیت و توانایی نیروهای انقلابی برای اداره جامعه را به نمایش گذاشت. در نهایت هدایت عملیات تسخیر مراکز نظامی و اداری شهر در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، آخرین حلقه از این زنجیره نقش‌آفرینی بود که پیروزی انقلاب در اراک را تثبیت کرد.

در پاسخ نهایی به سوال پژوهش، می‌توان گفت فرهنگیان و دانشگاهیان اراک صرفاً یکی از اقشار حاضر در انقلاب نبودند، بلکه «معماران و مدیران میدانی» آن در سطح محلی به شمار می‌آمدند. آن‌ها با تبدیل مدارس و دانشگاه از نهادهای آموزشی صرف به «میدان‌های کنش انقلابی»، توانستند سرمایه‌های اجتماعی و نمادین خود را به ابزارهای کارآمد بسیج منابع تبدیل کرده و جنبش انقلابی در اراک را از مرحله آگاهی‌بخشی اولیه تا مرحله تسخیر کامل شهر و پیروزی نهایی، رهبری و هدایت کنند. این مطالعه، ضمن پر کردن خلأ پژوهشی موجود در تاریخ محلی انقلاب اسلامی، اهمیت واکاوی نقش نخبگان فکری و آموزشی در فرآیندهای تحول اجتماعی را برجسته می‌سازد.

منابع

- اصلانی، ابراهیم؛ صبوری فر، فرهاد و حسن بیگی، محمد (۱۴۰۰). *تاریخ دانشگاه اراک*. اراک: نشر دانشگاه اراک.
- آباقری، فریبا (۱۳۸۵، ۵ اسفند). *اراک از نگاه من*. عطر یاس.
- بی‌نام (۱۳۹۲). *روزنامه استان مرکزی* (جلد ۲). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- بی‌نام (۱۳۷۶، ۱۳۸۲، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک* (جلدهای ۱، ۲، ۵، ۱۴، ۱۵). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). *پله‌های آسمانی: زندگی‌نامه داستانی شهدای فرهنگی استان مرکزی* (جلد ۱). اراک: بنیاد شهید و امور ایثارگران استان مرکزی.
- جوزف، آ. م (۱۳۵۹). *آپتون، نگرشی بر تاریخ ایران نوین* (ترجمه یعقوب آخوند). تهران: نیلوفر.
- حاجی‌زاده، مریم؛ مشهدی میقانی، ساره. (۱۳۹۷، ۱۴۰۳). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک*. جلد ۲، ۳، ۴. اراک: حوزه هنری استان مرکزی.
- حبیبی، علی (۱۳۹۱، ۲۷ مهر). مصاحبه، جلسه اول.
- ذبیحی، مرتضی (۱۳۸۰). *تاریخ اجتماعی اراک*. تهران: پیام دیگر.
- ذوالانوار، عبدالعلی (۱۳۹۰، ۲۵ آذر). مصاحبه، جلسه اول.
- رحمتعلی، بدالله (۱۳۹۱، ۱۰ تیر). مصاحبه، جلسه اول.
- رودی، محمد (۱۳۹۱، ۱۵ مرداد). مصاحبه، جلسه اول.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۷). شماره ۱۰۶۲۱، ص ۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۷، ۱۵ مهر). شماره ۱۵۷۳۰.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۷، ۲۰ مهر). شماره ۱۵۷۴۸، ص ۱۸.
- روزنامه آیندگان (۱۳۵۷، ۱۷ مهر). شماره ۳۲۳۷، ص ۳.
- زارعی، علی و رادبخش، مرضیه (۱۴۰۱). *بررسی نقش اقشار مختلف مردم اراک در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۱۳۵۷ ش)*. *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، ۲(۷)، ۱۳۳-۱۶۷.
- ستاد بزرگداشت یادواره شهدای شهر سنجان (بکوشش) (۱۳۷۶). *نقش شهر سنجان (سنجان و فیجان) در پیروزی انقلاب اسلامی، اراک: بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان مرکزی*.

شاهدی، مظفر (۱۳۸۶). ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور ۱۳۳۵-۱۳۵۷). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۷). *فقهای نامدار شیعه*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
 فراهانی، غلامعلی (۱۳۸۲). *سیری در زندگانی مشاهیر و نامداران استان مرکزی*. اراک: پیام دیگر.
 قاسمی، محمد (۱۳۸۲). *جنبش دانشجویی ایران: تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی*. تهران: نشر اطلاعات.
 کریمیان، علی (۱۳۸۱). *تاریخ جنبش دانشجویی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 کشاورز محمدیان، معصومه (۱۳۹۱). *نقش فرهنگیان و دانش‌آموزان قزوین در انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۶-۱۳۵۷)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۵). *چالش مذهب و مدرنیسم در ایران اول قرن بیستم*. تهران: نی.
 مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۴۰۱، ۱۲ اردیبهشت). *مروری بر نقش معلمان در صحنه مبارزه فکری و فرهنگی*. وبگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی. بازیابی شده از <https://irdc.ir/00020X>

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۴۰۱، دی ۱۰). *مروری بر مبارزات مردم اراک در دی ماه ۱۳۵۷*. بازیابی شده از <https://irdc.ir/fa/news/8258>

مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۹۹، ۱۲ اردیبهشت). *نقش معلمان و دانش‌آموزان در انقلاب اسلامی ایران*. وبگاه مرکز بررسی اسناد تاریخی. بازیابی شده از

[id=3296&https://historydocuments.ir/?page=post](https://historydocuments.ir/?page=post&id=3296)

مهدی‌پور، کاظم (۱۳۹۱، ۲۲ مرداد). *مصاحبه، جلسه اول*.

نادری، اسماعیل (۱۳۹۰، ۱۷ آذر). *مصاحبه، جلسه اول*.

نیکفام، یوسف (به کوشش) (۱۳۹۳). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک: خاطرات شفاهی انقلاب اسلامی در اراک به روایت مردم (جلد اول)*. قم: اندیشه صادق.

یحیایی، جعفر (۱۳۹۰، ۲۴ مرداد). *مصاحبه، جلسه دوم*.

یوسفی، علی (۱۳۹۱، ۱۴ خرداد). *مصاحبه، جلسه اول*.

Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241–258). New York: Greenwood.

Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. *American Journal of Sociology*, 94, S95–S120.

McCarthy, J. D., & Zald, M. N. (1977). Resource mobilization and social movements: A partial theory. *American Journal of Sociology*, 82(6), 1212–1241.

Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York: Simon & Schuster.